

مبانی تفوذ و مقام روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی

محدثی ایندپور

از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

شماره اول و دوم سال بیستونهم ، بهار و تابستان ۱۳۷۱

مبانی نفوذ و مقام روحانیان زرتشتی در دوره ساسانی

برای درک نفوذ روحانیان و مقام موبدان در آیین زرتشت، ضمن این که باید ریشه آن را در اعتقادات ابتدایی بشر و اعتقاد به سحر و جادو در آیینهای ابتدایی و فرونشاندن خشم و کینه دیوان توسط کینه هسته؛ اما نکته مهم در اعتقادات پیروان آیین زرتشتی در رابطه با مقام روحانیان، که بر نفوذ و منزلت آنها در نزد پیروان این آیین افزوده است. اعتقاد به «موبد» بودن زرتشت می‌باشد که وی را نخستین موبد می‌دانستند^۱ و از نظر آنها پسر بزرگ زرتشت نیز مقام «موبدان موبد» داشته است^۲.

از نظر تاریخی پیدایش طبقه روحانی در دین زرتشت، به زمان نفوذ دین زرتشتی در میان مادها می‌رسد که قبیله مغان با انتساب خود به زرتشت پیشوایی دین زرتشتی را به عهده گرفتند. مغان، به عنوان یک قبیله از شاخه قبیله مادی - ظاهراً پیش از ظهور زرتشت و گسترش دین زرتشتی از شرق به غرب - دارای اعتقادات مزدیسمن بودند که رهبری و وظیفه کهنان آن دین را در میان مادها به عهده داشتند. اما پس از مطرح شدن دین زرتشتی در سرزمین مادها - که نمی‌توان زمان آنرا به درستی مشخص کرد - به گفته لومل: «مغان برای حفظ موقعیت خویش، اعتقادات خود را با دکترین زرتشت تلفیق نمودند و پس آنرا به عنوان

مبانی نفوذ و مقام روحانیان زرتشتی در همان مردم روحانیان زرتشتی به‌عنوان پیشروان و نمایندگان دینی در میان مردم از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. همه کس آنها را تمجید و تجلیل می‌کرد و با احترام زایدالوصفی به آنها نگاه می‌کرد. بر همین اساس، نظارت و دخالت آنها را در امور مذهبی و عرفی لازم می‌شمردند. معزوم مردم مذهبی، هیچ امری درست و شرعی نمی‌نمود، مگر اینکه به تصدیق و تأیید معنی رسیده باشند. با دخالت آنها بود که کارها حتماً تقدس و رنگ دینی به‌خود می‌گرفت. هس اعتقاد به نفس و مقام روحانیان در جامعه بود که به گفته کریستن سن مردم را «من‌الصد الی اللحد» در تحت نظارت و سربررسی روحانیان قرار می‌داد^۱ و آنها را به‌دخالت در امور مردم فرا می‌خواند. خصوصاً با رسمیت یافتن دین زرتشتی در کشور در زمان ساسانیان که آنها را از حمایت دولت نیز برخوردار ساخت باعث شد که بر نفوذ و قدرت آنها در این دوره افزوده گردد و آنها حاکم بر جان و مال و ناموس مردم گردند.

با توجه به لازمه اجرای تشریفات و آیینهای پیچیده در هر یک از مراحل زندگی هر فرد زرتشتی، چون ولادت، مدرسه‌رفتن، کسبیک بستن (کمربند مقدس)، مسافرت رفتن، عروسی، اعیاد مذهبی، تشییع جنازه و غیره که انجام و اجرای آن بدون دخالت روحانیان به‌عنوان متولیان دین ميسر نبود، و همچنین اجرای احکام طهارت و اصفا و اعتراضات گناهکاران و عفو و بخشایش آنان و تعیین میزان کفارات و جرایم و احکام معاملات که تنها به‌عهده روحانیان زرتشتی بود و از وظایف آنها بشمار می‌آمد، باعث شده بود که مردم در ارتباط مستمر و نیاز دائمی آنها قرار گیرند و بر نفوذ آنها در میان مردم افزوده گردد. چنانکه در کتاب میسوی خرد به‌عنوان بخشی از وظایف روحانیان آمده است: «...وظایف

دین زرتشتی که خود مقام روحانی آن به‌دست گرفتند، پذیرفتند^۲. عنوان «موبد» در زمان ساسانیان نیز برگشته از همان کلمه «مع» می‌باشد که به‌تدریج با تغییر شکل، به‌موبد تبدیل شد^۳. در نزد یونانیان نیز کلمه مع در رابطه با خدایرستی مطرح بوده است و آمین مارسلن به‌نقل از افلاطون کلمه مع را مشتق شده از «ماه اگست» و به‌معنی خدایرستی ذکر می‌کند^۴. بعدها در دوره ساسانی است که موبدان برای خود شجره نسب پُرافتخاری دادند که از جهت قدمت و شرافت با خاندانهای بزرگ پهلوی می‌زد و در همین راستا نسب خود را به‌موش چیزه (موشچیر) رساندند^۵ و نسب رویت نیز به‌کمورب رسانده شد^۶.

مدت از سقوط حکومت مادها، هرچند که مقام و منزلت روحانیان زرتشتی در دوره هخامنشیان و بعد اشکانیان نا‌حدودی کاستی بدررفت، اما در همین حال به‌عنوان یک طبقه با نفوذ به‌حساب می‌آمدند که رهبری و پیشروانی دیانت زرتشتی را در میان مردم عهده‌دار بودند و جزو فرزانگان و دانشمندان به‌حساب می‌آمدند و پادشاهان اغلب تحت تعلیم و تربیت آنان قرار می‌گرفتند و کسی پیش از آموختن تعلیم معانی به‌پادشاهی نمی‌رسید^۷.

با روی کار آمدن حکومت ساسانیان - که روحانیان نقش عمده‌ای در تشکیل و تثبیت آن به‌عهده داشتند - از همان ابتدای تشکیل حکومت، «دین و دولت» قرین هم گردیدند و اردشیر دولت دینی را بی‌ریخت که در آن مذهب به‌عنوان تعیین‌کننده حدود و نفوذ اجتماعی و ضامن موقعیت و طبقات و پشتیبان دولت در اعمال سیاست‌های داخلی و خارجی شد^۸ و این سیاست باعث گردید که به‌طور طبیعی روحانیان به‌عنوان پیشروان دینی از نفوذ و قدرت زیادی در بین مردم و دولت برخوردار گردند که در زیر به‌مبانی نفوذ و مقام آنها در بین مردم و دولت ساسانی خواهیم پرداخت.

توانست آتشکده‌های بسیاری را بنا کند و موفقاتی را به آنها اختصاص دهد.^{۱۸} این نرونها خود در اقتدار آنها نقش عمده‌ای داشت.

زمینه‌های فوق در دین درشتی، دلایلی بود که در بُعد معنوی و مادی به نفوذ و اقتدار روحانیان در میان مردم می‌افزود و خود آن وسیله‌ای در جهت نفوذ و اقتدار و مقام روحانیان در دولت سامانی گردید. اکنون به معانی نفوذ و مقام روحانیان در دولت سامانی می‌پردازیم:

معانی نفوذ و مقام روحانیان در دولت سامانی

برای درک میزان نفوذ و مقام روحانیان در دولت سامانی، لازم است که به‌دو نکته اساسی توجه کنیم: یکی مفهوم مذهبی سلطنت (نظری سلطنت) در ایران باستان و دیگر موقعیت مذهبی خاندان سامانی و نقش را که روحانیان زرتشتی در روی کار آمدن دولت سامانی به‌عهده داشتند.

شاه در ایران باستان، از مقام و منزلت الهی برخوردار بود. زیرا به‌عهده ایرانیان مقام شاهی عطیاتی بود الهی که از جانب خدا به‌شخص شاه داده می‌شد و بر همین اساس اطاعت از وی، ارزش مذهبی و الهی پیدا می‌کرد و با اطاعت از قانون برابر بود. در واقع خدا سرور مطلق دوجهان و پادشاه نماینده او بر روی زمین بود.^{۱۹}

در تمام کتیبه‌های هخامنش بدان امر که سلطنت موهبتی الهی است که از جانب اهورامزدا به پادشاهان هخامنش داده شده، اشاره رفته است. اهورامزدا است که داریوش را شاه کرد و اهورامزداست که مملکت بزرگ را به او عطا کرد.^{۲۰} فردوسی در رابطه با به‌تخت‌نستن داریوش (داریوش) بیان مسأله اشاره می‌کند: داریوش در هنگام تاجگذاری به بزرگان و موبدان چنین می‌گوید:

چو ما را به‌تخت بستگی برنخست گمر در میان بست و بستگاه دست

روحانیان، دین را خوب نگاه‌داشتن، پرستش و ستایش ایزدان را خوب و با دلت کردن و فتوی و حکم و آیین و رسم را همچنانکه از پیدایش تا کنون مردمان آنگار است [درست‌داشتن] و مردمان را از کار خوب و نکی آگاه‌اندین و راه به‌سوی بهشت و پرهیز از دوزخ نشان‌دادن است.^{۲۱}

علاوه بر امور فوق، که اجباراً مردم را در ارتباط با روحانیان قرار می‌داد، امور قضائی و آموزشی نیز حلق انحصاری روحانیان بود، زیرا «طبیعت دین بازمی‌مقرر است که دین و اخلاق با حقوق، به‌معنی قضائی آن متحد باشد و قوه داری به‌معنی احصی بایستی متعلق به روحانیان باشد».^{۲۲} در این دوره رهبری نظام قضائی (قوه قضائیه) به‌عهده، پیشوای مذهبی، یعنی موبدان موبد قرار داشت. چنانکه کرتیر در زمان بهرام دوم ریاست دادگاه عالی، یعنی مقام داور داروان (قاضی انصاف)، را به‌دست آورد.^{۲۳} هر چند که نشانه‌هایی وجود دارد که قضایات نهایی در رابطه با مسائل امینی با شاه بود.^{۲۴} ولی در دعای حقوقی رأی موبدان موبد بر دیگران نفوذ داشت و رأی وی قابل فسخ و نقض نبود.^{۲۵} حتی در بعضی موارد، خصوصاً در هنگام ضعف پادشاهان، محاکمه شاه هم به‌عهده موبدان موبد بوده است.^{۲۶}

طبقات مختلف روحانیان در شهرها و روستاها فعالیت می‌کردند و علاوه بر اجرای تشریفات و آیینهای دینی، به‌عنوان داوران به اختلافات حقوقی و مالی مردم رسیدگی می‌کردند و همچنین عده‌ای به‌آمورشهای دینی مردم می‌پرداختند و در همه‌جا نفوذ داشتند. این ارتباط مستمر و انجام مراسم و تشریفات دینی همیشه هزینه‌هایی را هم در قالب حرایم دینی، عترید و صدقات و موقوفات بر مردم تحمیل می‌کرد که باعث نروتهای بیکران و املاک پهناور در بخش‌های مختلف - خصوصاً در نواحی ماد آتروپاتان که از روی نا آذربایجان را دور می‌گرفت - برای روحانیان می‌شد. چنانکه کرتیر از ثروت شخصی که از همسایه‌ها به‌دست آورد

ایزد شود) ^{۲۵}.

با تمام این احوال و آثار که در واقع در نشو و نما مطرح بود، در بُعد عملی تنها وقتی سلطنت کسی رسمیت می‌یافت و از نظر مردم مشروعیت پیدا می‌کرد که تاج شاهی با حضور بزرگان و روحانیان و توسط روحانی بزرگ بر سر شاه گذاشته شود و از جانب روحانیان تأیید گردد ^{۲۶}. این تفکر یک عامل عمده در نفوذ و منزلت و مقام روحانیان در دوره ساسانی بود که آنها را از جایگاه ممتاز و اقتدار همیشگی برخوردار می‌کرد.

در بُعد دیگر، که به نفوذ بیشتر روحانیان در دولت ساسانی کمک کرد، بخشی بود که روحانیان درنتیجه در روی کار آمدن و تثبیت آن به عهده گرفتند. ساسانیان به علت وابستگی به عهد آناهیتا در اسخر فارس و این که گفته می‌شد ساسان جد اردشیر خود یک روحانی بود و سرپرستی آتشکده آناهیتا را در اسخر به عهده داشت ^{۲۷}، و اردشیر که خود یک موبدزاده بود و عنوان «الموبد» را داشت ^{۲۸} و از همان ابتدا شعار بگدینی و پیوند دین و دولت را برای ایجاد وحدت در کشور سر داد ^{۲۹}، باعث گردید که نظر روحانیان درنتیجه را به خود جلب کند و آنان به رهبری نسر نقش عمده‌ای را در جلب حمایت مردم و سران ایالات نسبت به حکومت ساسانی به عهده گرفتند ^{۳۰}.

این دو عامل عمده باعث گردید، که روحانیان درنتیجه از همان ابتدا از نفوذ و جایگاه و مقام ممتازی در دولت ساسانی برخوردار گردند، به طوری که بعد از خاندان سلطنت طبقه اول را تشکیل می‌دادند و مقام موبدان موبد اغلب بعد از شاه در مرتبه اول قرار داشت ^{۳۱}.

پیوند دین و دولت در این دوره و نفوذ روحانیان در اعاد مختلف زندگی مردم و در دولت، باعث حضور دائمی پیشوای روحانیان، یعنی موبدان موبد در دربار و در کنار شاه و در سیاستگذاریهای کشور شد. به طوری که موبدان موبد

این گفت با مسویدان و روان بزرگان و بیادار دل بخردان ^{۳۲}، گیتی نبستم برنج و بداه سرا تاج بزرگان به سر بر نهاد ^{۳۳} در دوره ساسانی نیز از همان ابتدا، اردشیر در جواب نامه اردوان و در اقدام به حکومت اشکانی گوید: «تاجی که بر دارم، خداوند به من بخشیده است و از اوست که مرا بر سرزمینهایی که گرفته‌ام، پادشاه کرده است. اوست که مرا در شستن فرمانروایان و پادشاهان باری داده است» ^{۳۴}. همچنین در نقوشی که از این دوره باقی مانده است، در همه جا مقام پادشاهی در تجسم حلقه‌ای، از جانب مورامزدا به پادشاهان ساسانی داده می‌شود.

الفاظی که شاهان ساسانی برای خود انتخاب می‌کردند، همگی از الهی بودن لغت آنها در افکار عمومی و در نزد مردم حکایت می‌کند. شاپور اول خورشید در کتیبه حاجی آباد به عنوان «مردیسی بیع شاه پهر» شاهنامه ایران و ایران پیش از ایزدان دارد ^{۳۵}. شاپور دوم در نامه‌ای که به کتستانس امپراتور فرستاد، خود را با القاب مجلل «شاه شاهان فرین سارگان، برادر مهر و ملتب نمود» و خسرو اول نیز در نامه‌ای که به یوسنی نیاپوس امپراتور روم نوشت خود را «وجود الهی، بنکو کار، گسزیده صلح در کشور» و اجسبالاحرام، خسرو شاه شاهان، نیکیخت، پرهیزگار، محسن، کسی که ایزدان او را سعادت‌مند و صاحب قدرت کرده‌اند» ^{۳۶} معرفی می‌کند.

در تئوری کسی می‌توانست به این مقام ظل الهی برسد که دارای فره ایزدی شد، زیرا فره «فروغی است ایزدی که بعد از هر که بنیاید از همگان خود برتری یابد. از بر تو فروغ آن است که کسی به پادشاهی رسد و برارنده تخت و تاج گردد. شاپس گستر و دادگستر شود. همواره کامیاب و پیروزند باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کیالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای راهمایی مردم برانگیخته شود و به مقام پیمامبری رسد و شایسته الهام

شاهزاده دلخواه خود را بر تخت می‌نشانند. این دخالتها در امور سلطنت و عزل و نصبها وقتی شدید یافت که روحانیان در هماهنگی با اشراف و نجبا قرار گرفتند و با آنها در رقابتهای سیاسی به همکاری پرداختند و بعد از آن و خصوصاً در هنگام ضعف پادشاهان، مقام سلطنت بازچه‌ای در دست آنان قرار گرفت. چنان که بعد از مرگ شاهپور دوم تا زمان بزرگ‌گرد اول، هر کسی را که موافق میل خود می‌یافتند به تخت می‌نشانند و با نالمنکس معزول و مغضوب می‌کردند. در راستای همین سیاست درانی فاصله اردشیر دوم را خلع^{۱۰} و شاهپور دوم را به قتل رسانیدند^{۱۱} و با هنگامی که بزرگ‌گرد اول در مقابل خواسته آنان تسلیم شد او را «بزرگه‌کار» نامیدند^{۱۲} و سرانجام نیز به‌طور مرموزی وی را در نقطه‌ای خارج از پایتخت به قتل رسانیدند^{۱۳}. همین‌طور ابتدا از به‌تخت‌نشستن ولیعبد قابونی او، یعنی بهرام گور، جلوگیری کردند، ولی وقتی که او را موافق خود یافتند، در تاریخ رسمی خود از او قهرمان افسانه‌ای ساختند و به‌سپایش او پرداختند^{۱۴}.

فاد را نیز که به دین مزدکی گرایش نشان داده، زندانی کردند و بعدها به دلیل روگردانی او از مزدکیان، در مقابل حامی‌سب به‌حسابت از او برخاستند. انوشیروان که مزدکیان را قلع و قمع نمود از محبوبترین پادشاهان شد و عنوان عادل یافت.

با توجه به‌مطالسی که گفته شد و با توجه به‌میانی نفوذ روحانیان در میان مردم و در دولت، که سرنویست دین و ملک و مردم در دوره ساسانی در اختیار روحانیان زرتشتی قرار گرفت، باعث گردید که به‌تدریج فساد به‌درون دستگاه روحانیت رخنه کند و بسیاری از روحانیان به‌فساد کشانده شوند که باعث تزدید مردم در درستی راه آنها و باعث پیدایش بدعتها و یا نهضتهای ذبی چون نهضت مزدکیان و حمایت مردم از این نهضت شد. و خود آن به‌تدریج باعث متزلزل‌شدن نفوذ و مقام روحانیان زرتشتی گردید. که یکی از عوامل ضعف حکومت ساسانی

مرتب مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت و در حضر و سفر شاه را یار و همراه بود. چنان که دنبوری از همراهی موبدان موبد با فیروز در جنگ با هیاطله خبر می‌دهد که در طی این جنگ با کشته‌شدن فیروز، موبدان موبد همراه حرم شاه به‌ساراب هیاطله درآمد^{۲۰}. و همچنین فردوسی از حضور موبدان موبد در نخبیر گاه بهرام خبر می‌دهد^{۲۱}. و گفته می‌شود در طی این سفرها، به‌علت مقام و منزلتی که موبدان موبد در زردشاه داشت، اسب خود را هم‌مان با اسب شاه می‌راند^{۲۲}.

در مراسم و اعیاد رسمی، اولین کسی که به‌حضور شاه می‌رسید، موبدان موبد^{۲۳} بود. و هنگامی که جنگی پیش می‌آمد و مهاسنهای بزرگ برچیده می‌شد، پادشاه غیر از موبدان موبد و ایران دبیر و رئیس اساوران، کسی را بر جوان خود نمی‌پذیرفت^{۲۴}.

موبدان موبد در عین حال مشاور و راهنمای مصوری ساه هم به‌حساب می‌آمد و در هنگام مشکلات شاه به او متوسل می‌شد. چنانکه اردشیر بانگان در هنگام سوهفصد زش (حضر اردوان) نسبت به‌وی هبرید (رئیس روحانیان در زمان اردشیر بانگان) را بیش خود خوانده و بدو می‌گوید: «ای هبرید؛ چه گویی درباره کسی که به‌جان پادشاه کوشد. با وی چه باید کرد»^{۲۵}. فردوسی نیز از مورد خطاب و مشورت قرار گرفتن روحانیان در دربار و توسط شاه خبر می‌دهد^{۲۶}.

مهمتر از همه دخالت روحانیان در تعیین جانشینی برای پادشاه و گذاشتن تاج بر سر او بود زیرا تا موبدان موبد به‌پادشاهی کسی رأی نمی‌داد و به‌دست خویش تاج سلطنت را بر سرش نمی‌گذاشت؛ پادشاهی او مشروعیت پیدا نمی‌کرد. چنان که از مصوبی نامه بر سر می‌آید، اگر در انتخاب شاه بعد از شاه منوی، اختلافی پیش می‌آمد، نظر نهایی با موبدان موبد بود که می‌توانست شاه جدید را انتخاب کند^{۲۷}. علاوه بر آن عزل پادشاه نیز تا حدود زیادی بستگی به‌رأی و نظر موبدان موبد داشت. هر گاه پادشاهی را مطابق میل خود نمی‌یافتند، او را عزل و

- ۴- نگاه کنید به: یوردادو، ایراهیم، (ترجمه و تألیف)، یسنا، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، بی تاریخ، ج ۱، ص ۲۸-۷۷، هوار، کلمان، ایوان و فیدین ایواهی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱.
- ۵- مارسلن، آمین، جنبه‌های شاهپور بابولیانی، ترجمه صادق اتابکی، تهران، انتشارات شورای نظام، ۱۳۱۰، ص ۲۴.
- ۶- فرنیغ داده‌گی، همان کتاب، ص ۱۵۳ و ۱۵۲.
- ۷- آموزگار، زاله و تفضلی، احمد، اسطوره زده‌گی زرتشت، تهران، کتابسرای پابل، ۱۳۷۰، ص ۷۲ و ۱۲۷ به‌نقل از دینکرد هئتم و نهم.

8- Cicero, De Divinatione, lib. 46, al. 90.

- به‌نقل از یوردادو، یسنا، ص ۷۷. در همین رابطه نیکولاس نیز گوید: کورش دادگستری و راستی را از میان آموخت، به‌نقل از یوردادو، همان مأخذ.
- ۹- کریستین سن، مانوئل آتور، ایوان دو زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسعی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱.
- ۱۰- آگانیاس، به‌نقل از کلمان هوار، همان کتاب، ص ۱۵۲ همچنین نگاه کنید به: ایوانشور به‌گوشش کمیسیون ملی یونسکو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۳، ص ۶۱.
- ۱۱- کریستین سن، همان کتاب، ص ۱۳۷.
- ۱۲- مینوی فرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۶۴، ص ۴۸.
- ۱۳- کریستین سن، همان کتاب، ص ۳۶۱.
- ۱۴- رمسی، پرویز، وگرتیز و سنگ نبشته‌های او، بورسیهای تاریخی، سال نشم، ۱۳۵۰، شماره مخصوص، ص ۶۳.
- ۱۵- هیریدکالوسی، وتمدن و فرهنگ ایران باستان، مجله هوش، دوره بیست و دوم، ۱۳۵۰، شماره ۷، ص ۸۴.

محسوب می‌شود و با چنین زمینه و روی گردانی مردم از روحانیان و دین زرتشتی بود که از طرف دیگر زمینه را برای قبول اسلام توسط ایرانیها آماده کرد. چنان که به‌گفته بعضی از محققان حتی اگر اسلام نیامده بود، ممکن بود ایران را مسیحیت فراگیرد.

ان‌شاءالله در فرصتی دیگر به‌طبقات روحانیان زرتشتی خواهیم پرداخت.

پادشاهها

- ۱- پشویی، ابن‌واضح، لاریج بطویی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۹ و همچنین نگاه کنید به: مسعودی، علی‌بن‌الحسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالفاسم یابنده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۵.
- ۲- فرنیغ داده‌گی، لندهش، گزارنده مهردادیهار، تهران، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵۲ در این کتاب نام این پسر زرتشت که مقام موبدان موبد داشت، اینواستراسرون آمده است.
- ۳- به‌نقل از آشتیانی، جلال‌الدین، زرتشت، مذهب و حکومت، تهران، شرکت سهامی انتشار (۱۳۶۶) ص ۳۲۱ و همچنین نگاه کنید به: دیاکونف، م. ا. ایران باستان، ترجمه روحی ارباب تهران، نگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۶، ص ۹۵.

- ۱۶- کتاب فقهی مادیگان هزار داستان، به نقل از کرستین سن، همان کتاب، ص ۳۲۶ و نگاه کنید به: سامی، علی، نعدن ساسانی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۱۷- خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاستنامه، به کوشش جعفر شزار، تهران، انتشارات کتابهای چشمی، ۱۳۶۴، ص ۴۹ همچنین نگاه کنید به: جاحظ، ابوعثمان عمر بن الجاحظ، اللّاح، تصحیح استاد زکی باشا، ترجمه حبیب نوبخت (تهران، ۱۳۳۸)، ص ۲۰۴-۲۰۳، هر دو کتاب جریان دادرسی شاکیان نسبت به شاهنشاه ساسانی را توسط موبدان موبد نقل می‌کند.
- ۱۸- رجسی، پرویز، سنگ‌نشته‌های پارسیک گریتر، ص ۶۳.
- ۱۹- Al-Jomard, Siud Amus, *The Shadow of god on earth and hidden lands*, (Chicago, The University of Chicago Press, 1946), pp. 85-91.
- ۲۰- هیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه زاکه آموزگار و احمد نطفی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸ همچنین نگاه کنید به: شاه‌سنی، ناصرالدین، مذهب هخامنشیان، تهران، وزارت فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۳ (سخنرانیهای سومین اجلاس کنفرانس تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۷۶).
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات علی‌اکبر علمی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۲۲- طبری، محمدبن جریر، تاریخ اعرابان و عربها، (تاریخ طبری)، ترجمه آلمانی تئودور یولدکه، ترجمه فارسی عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۴۶.
- ۲۳- کرستین سن، آرتور، وضع ملت، دولت و دیوار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، کمیسیون مترجم، ۱۳۱۴، ص ۱۳۳، و ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۴.